

پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی  
سال چهارم، شماره پیاپی ۱۱، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۴  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۶  
صص ۳۹-۵۰

## نقش پیش‌بینی‌کنندگی سبک‌های فرزندپروری و اعتماد اجتماعی در فرار دختران از خانه

برزو امیرپور، استادیار، گروه روان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران\*

کیانوش امینی، دکتری روان‌شناسی دانشگاه آزاداسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان، ایران

نرگس فتحی احمدسرائی، دکتری روان‌شناسی، دانشگاه آزاداسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان، ایران

مریم کلهرنیا گلکار، دکتری روان‌شناسی دانشگاه آزاداسلامی علوم تحقیقات تهران، ایران

### چکیده

در بسیاری از موارد فرار دختران، یک راهبرد رفتاری انطباق یافته برای اجتناب از یک وضعیت خانوادگی ناسالم است. از سوی دیگر عوامل اجتماعی چون تجارب منفی در مدرسه و تأثیرات همسالان در بروز این پدیده قابل توجه است. پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش پیش‌بینی‌کنندگی سبک‌های فرزندپروری و اعتماد اجتماعی در فرار دختران اجرا شد. این بررسی توصیفی بر روی ۴۲ دختر فراری و ۴۲ دختر عادی شهر کرج در سال ۱۳۹۱ به صورت مقطعی انجام شد. شرکت‌کنندگان در پژوهش بر اساس نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند و پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۲) و پرسشنامه اعتماد اجتماعی صفاری‌نیا و شریف (۱۳۸۹) را تکمیل نمودند. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری (اس پی اس اس - ویرایش هیجدهم) پردازش و تحلیل شدند. نتایج تحلیل رگرسیون حاکی از آن بود که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی پیش‌بینی‌کننده‌های مثبت و معنادار و سبک مقتدرانه و اعتماد اجتماعی پیش‌بینی‌کننده منفی و معنادار فرار دختران از خانه بودند. با توجه به اینکه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از کانون خانواده نشأت می‌گیرد و در پیوند با یافته‌های پیشین، فرزندپروری، در میان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های رفتارهای مجرمانه قرار دارد، سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مشکلات اجتماعی، هیجانی و رفتاری در نوجوانان باشد.

**کلیدواژه‌ها:** سبک‌های فرزندپروری، سبک سهل‌گیرانه، سبک مستبدانه، سبک مقتدرانه، اعتماد اجتماعی، دختران فراری

## مقدمه

معضل دختران فراری<sup>۱</sup> یکی از مشکلات اجتماعی در حال افزایش است که به عنوان چالشی جدی برای خانواده‌ها، مراکز بهزیستی و سازمان دولتی در ایران مورد توجه قرار گرفته است (طوبایی، ناطقی، ده بزرگی و صدر اصفهانی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۲). دختران فراری کسانی هستند که زیر ۱۸ سال سن داشته و بر اساس میل و اراده خود خانه را ترک کرده‌اند؛ اما گاهی اوقات توسط والدین یا مراقبان آن‌ها از خانه رانده می‌شوند و هیچ‌گونه نگرانی یا دل‌مشغولی از غیبت این دختران در خانواده آن‌ها وجود ندارد (ژو، تام، بالاک و لین<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). پدیده فرار از خانه نسبتاً شایع است؛ به طوری که از هر ۸ نوجوانان، یک نفر حداقل در دوران نوجوانی از خانه فرار کرده است (لین<sup>۴</sup>، ۲۰۱۳). بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت<sup>۵</sup> سالانه بیش از یک میلیون نوجوان ۱۹-۱۳ ساله از خانه فرار می‌کنند (ایروانی و ابراهیمی، ۱۳۸۸)؛ یک چهارم فرارها قبل از ۱۳ سالگی رخ می‌دهند (ملترز، فورد، بینگتون و واستانیس<sup>۶</sup>، ۲۰۱۲) و میانگین فرار از خانه در هند و اسیوی ۱۴-۱۰ گزارش شده است (طوبایی، ناطقی، ده بزرگی و صدر اصفهانی، ۲۰۱۲). تخمین زده شده است که در ایالات متحده آمریکا ۱/۳۰۰۰۰۰ نفر از خانه فراری هستند و در انگلستان برآورد شده که هر ساله ۱۰۰۰۰۰ نفر فرار از خانه داشته‌اند. بر اساس آمار اداره ملی چین ۱۵۰۰۰۰ کودک خیابانی وجود دارد و در پاکستان حداقل ۵۰۰۰ کودک در خیابان‌های کراچی سرگردان هستند (ژو، تام، بالاک و لین، ۲۰۱۲). بر اساس آمار معاونت پیشگیری نیروی انتظامی کشور، نرخ فرار دختران در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۶۵ بیست برابر شده است. در تهران سالانه حدود ۱۰۰۰ دختر ۱۳-۲۷ ساله از خانه خود فرار می‌کنند (زمانی، کباری و آقا بخشی، ۱۳۹۱). سازمان بهزیستی کشور افزایش ۱۵ درصدی

فرار دختران در هر سال را با میانگین سنی ۱۴ تا ۱۸ گزارش کرده است (هاشمی، فاطمی امین و فولادیان، ۱۳۹۰).

در اکثر پژوهش‌ها (ترین وچن<sup>۷</sup>، ۲۰۱۲؛ ایروانی، ۱۳۸۸؛ ملترز، فورد، بینگتون و واستانیس، ۲۰۱۲؛ آقامحمدی، کجیاف، نشاط‌دوست، کاظمی و همکاران، ۱۳۹۰) از نظر جنسیتی، فراوانی فرار را در دختران بیشتر گزارش کرده‌اند. فرار از خانه اگر چه در نگاه اول پدیده‌ای فردی است؛ اما با توجه به پیامدهای سوء آن در نظم اجتماعی اختلال و آشفتگی ایجاد می‌کند. منشأ بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و انحرافی می‌شود. بخشی از نیروی کار و تولید جامع و سلامت روان تعداد قابل توجهی از مادران فرادی جامعه در صورت عدم مداخله کارآمد از دست خواهد رفت. اکثریت قریب به اتفاق دختران از پیامدهای فرار خود آگاهی ندارند. پیامدهای فردی چون بی‌خانمانی و بی‌پناهی، رفتارهای پرخطر، عضویت در باندهای فحشا و خلاف، از دست دادن عفت، اختلالات روانی، اقدام به خودکشی، روسپیگری، سوء مصرف مواد و الکل، سرقت و تکدی‌گری در انتظار آن‌هاست.

از بعد اجتماعی، بهداشت اخلاقی و روانی جامعه مورد تهدید قرار گرفته و هزینه‌های اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. امکان افزایش آسیب‌های اجتماعی و ایجاد توزیع‌کنندگان مواد مخدر، از دیگر پیامدهای اجتماعی فرار دختران است (هاشمی، فاطمی امین و فولادیان، ۱۳۹۰).

در ادبیات پژوهشی، در ارتباط با فرار از خانه سه عامل زمینه‌ساز گزارش شده است: خانواده، مدرسه و همسالان که از این میان، خانواده به اتفاق نظر پژوهشگران بیشترین حمایت تجربی را داشته است. عوامل ناکارآمدی که در محیط خانه رخ می‌دهند؛ از جمله سوءاستفاده جسمی، جنسی و روانی، غفلت و طرد، فروپاشی خانواده، ازدواج مجدد، تعارضات والد - کودک، مهارت‌های فرزندپروری ضعیف<sup>۸</sup>، والدگری پدر یا مادر به تنهایی می‌توانند بستر فرار از خانه را برای نوجوان و ترک زود هنگام خانه را فراهم آورند (چینگ

<sup>1</sup> Runaway girls

<sup>2</sup> Toubaei, Nateghi, Dehbozorgi & Sadr ESFahani

<sup>3</sup> Zho, Tam, Bullok & Lin

<sup>4</sup> Lin

<sup>5</sup> World health organization

<sup>6</sup> Meltzer, Ford, Bebbington & Vostanis

<sup>7</sup> Thrane, Chen

<sup>8</sup> Poor parenting skills

قدرت مورد تأکید است و بدون هیچ‌گونه توضیحی دستورات باید پذیرفته شوند. در سبک فرزندپروری استبدادی والدین مطالبه‌گر (پرتوقع) هستند و پاسخگو نیستند. در شیوه فرزندپروری مقتدرانه، معیارهای حاکم بر خانواده روشن و صریح بوده، ارائه هرگونه استدلال و تبیین صرفاً جهت تأثیرگذاری بر رفتار کودک است. این والدین قاطع هستند؛ اما نظرهای کودک را مورد توجه قرار می‌دهند، حقوق کودک پذیرفتنی است و والدین کودک بیشتر حمایتی‌اند تا تنبیه‌کننده. در این سبک والدین هم مطالبه‌گر (پرتوقع) و هم پاسخگو هستند (کرامر<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۱).

والدین سهل‌گیر فرزندان خود را تحت نظارت نداشته و از آن‌ها توقعی ندارند و در تنبیه یا پاداش دادن به رفتارهای فرزندان خود چندان جدی نیستند (امیر، اصغری نکاح و طبیبی، ۱۳۹۱). با وجود این، فقدان هیجان‌های گرم و محدودیت در روابط راحت، ممکن است به مشکلات رفتاری منجر شود (پیکو و بالازس<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۲). در ارتباط با سبک‌های فرزندپروری، کودکانی که والدین مقتدر دارند (گرمی و کنترل هر دو بالا) خودکارآمدی، خودنظم‌بخشی و پختگی هیجانی بیشتری را نشان داده‌اند. در مقابل، کودکان با والدین مستبد (کنترل بالا، گرمی پایین) و والدین سهل‌انگار (گرمی بالا، کنترل پایین) چنین شرایطی را تجربه نکرده‌اند (توفام، تایت، ورتلج، پیچ<sup>۱۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۱). از لحاظ نظری، انضباط خشن و سخت‌گیرانه حاکم بر خانواده، ضعف در روابط بین والدین، ضعف در نظارت، تناقض در قواعد انضباطی در میان عوامل خانوادگی مرتبط با بزهکاری و رفتار مجرمانه قرار دارد (هاو، دوباس، گرنیس، واندرلن و همکاران، ۲۰۱۱)؛ همچنین، بر پایه پژوهش‌های اجرا شده بر اساس نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی برونفنن برنر<sup>۱۵</sup>، سبک‌های فرزندپروری بازتابی از پایگاه اقتصادی و بافت اجتماعی درون خانوادگی است که در این میان، متغیر

لیو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). در فضای ارتباطی خانواده رقابت همشیره‌ها، محدودیت روابط بین اعضای خانواده، ضعف در مراقبت و سرپرستی از فرزندان، جدایی و طلاق و خشونت خانوادگی، از دیگر عوامل ترغیب به ترک خانه گزارش شده است (خنگ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). با توجه به اینکه فرایند جامعه‌پذیری کودکان از خانواده و عمدتاً از طریق تعامل مستقیم والد - کودک آغاز می‌شود (رینالدی و هاو<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲)، رشد و تحول در یک خانواده با نشاط و آرام برای تجربه‌کردن ارتباطی باثبات و امن با والدین، یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های جامعه‌پذیری است. در خانواده به عنوان کارخانه‌های که شخصیت در آن ساخته می‌شود، سبک و روش‌هایی برای پرورش فرزندان توسط والدین به کار گرفته می‌شوند که به آن‌ها سبک‌های فرزندپروری<sup>۴</sup> یا والدگری می‌گویند (براند، هاتزینگر، بک و هولس بوئر، تراخزلر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹).

سبک‌های فرزندپروری به عنوان گرایش‌ها و رفتارهای والدین نسبت به کودکان نشان مفهوم‌سازی شده است که یک بافت و فضا را برای رفتار والدین در موقعیت‌های مختلف فراهم می‌آورد (هاو، دوباس، گرنیس، واندرلن و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۱۱). بر اساس میزان گرمی<sup>۷</sup> و کنترل، سه نوع از سبک‌های فرزندپروری مطرح می‌شود: سبک فرزندپروری مقتدرانه<sup>۸</sup> (گرمی و کنترل هر دو بالا)، سبک فرزندپروری مستبدانه<sup>۹</sup> (گرمی پایین - کنترل بالا) و سبک فرزندپروری سهل‌انگار<sup>۱۰</sup> (گرمی بالا - کنترل پایین) (هاور، اتن، دی وریس و انگلس<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۰). والدین خودرأی و مستبد سعی می‌کنند رفتار کودکان را مطابق با مجموعه‌ای از معیارها شکل دهند و کنترل و ارزیابی کنند. در این سبک تبعیت بی‌قید و شرط از

<sup>1</sup> Ching LiU

<sup>2</sup> Khong

<sup>3</sup> Rinaldi & Howe

<sup>4</sup> Parenting styles

<sup>5</sup> Brand , Hatzinger , Beck & Holsoer -Trachsler

<sup>6</sup> Hove, Dubas , Gerris , Vanderlan .

<sup>7</sup> Warmth

<sup>8</sup> Authoritative

<sup>9</sup> Authoritarian

<sup>10</sup> Indulgent

<sup>11</sup> Huver , Otten, Devries & Engels

<sup>12</sup> Cramer

<sup>13</sup> Piko & Balazs

<sup>14</sup> Topham , Tait , Rutlege , Page

<sup>15</sup> Bronfenbrenner's Ecological Systems Theory

احتمال اعتماد بجا و مناسب بستگی به میزان و تنوع اطلاعات درستی دارد که از دیگران به دست می‌آید (آراسته، رزقی شیرسوار، ۱۳۸۸). بدون شک، یکی از مهم‌ترین منابع دستیابی به اطلاعات صحیح در مورد دیگران، در چارچوب روابط والدین و کودکان به دست می‌آید.

### پیشینه تجربی پژوهش

ظروفی (۱۳۸۰؛ نقل از یعقوبی‌دوست و عنایت، ۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه میان ساختار خانواده و اختلالات رفتاری" نشان داد که عامل خانواده و خصوصاً رفتار والدین در دوران کودکی نقش مهمی در بروز اختلال رفتاری در بزرگسالی دارد و نحوه تعامل و ارتباط والدین و شیوه‌های فرزندپروری آن‌ها با کودک عامل مهم‌تری از عوامل ارثی و زیستی در بروز اختلالات رفتاری است. در پژوهشی با عنوان "مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی" کمیجانی و ماهر (۱۳۸۶) به این نتایج دست یافتند که مادران نوجوانان با اختلال سلوک بیش از مادران عادی از روش‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند و در مقابل، به‌کارگیری شیوه فرزندپروری مقتدرانه در خانواده‌های با نوجوانان دارای اختلال سلوک پایین‌تر است. سهرابی و حسینی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "شیوه‌های فرزندپروری والدین و رفتارهای ضداجتماعی دختران نوجوان" شیوه فرزندپروری استبدادی را عوامل مرتبط با بروز رفتارهای ضداجتماعی در دختران گزارش کرده‌اند. در یک بررسی با عنوان "شیوه‌های فرزندپروری و رشد اعتماد اجتماعی در نوجوانان" ورای-لیک و فلاناگان<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) نشان دادند که نمره‌های پسران نوجوان از دختران نوجوان در اعتماد اجتماعی بالاتر است و نقش شیوه فرزندپروری مقتدرانه در شکل‌گیری اعتماد اجتماعی مورد تأکید بوده است و سبک فرزندپروری دموکراتیک پیش‌بینی کننده مثبت اعتماد اجتماعی گزارش شده

اقتصادی- اجتماعی و سطح درآمد خانواده، دارای بیشترین تأثیر بوده است (کیگام- ایمون و مولر، ۲۰۰۵؛ نقل از لعلی‌فاز و عسکری، ۱۳۸۷).

بر اساس شواهد پژوهشی ارائه شده در بالا، در این پژوهش سبک‌های فرزندپروری به عنوان یکی از متغیرهای پیش‌بینی‌کننده برای فرار دختران در نظر گرفته شد.

زندگی خانوادگی تنها به زمینه‌ای که جوانان در آن تعامل می‌کنند، محدود نمی‌شود؛ بلکه باورهایشان را در مورد دیگران نیز در این محیط گسترش می‌دهند (ری- لیک فلاناگان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). یکی از باورهای که در کانون خانواده می‌تواند شکل گرفته و تقویت شود، اعتماد<sup>۲</sup> است. بر اساس یک تعریف که به طور گسترده‌ای مورد توافق است، اعتماد عبارت است از یک حالت روان‌شناختی که در برگیرنده قصد پذیرفتن آسیب‌پذیری بر اساس انتظارات مثبت از نیت یا رفتار دیگران است (ایوانز و کروگر<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱). از نظر لوهمان<sup>۴</sup> (۱۹۹۷؛ نقل از: وثوقی و حیدری، ۱۳۹۰) کارکرد اعتماد در نظام اجتماعی این است که قابلیت پیش‌بینی رفتارها را افزایش دهد و لذا اعتماد اجتماعی<sup>۵</sup> یک نوع سازوکار (مکانیسم) اجتماعی است که در آن انتظارات، اعمال و رفتار افراد هدایت و تنظیم می‌شود. از نظر کاکس، اعتماد اجتماعی از شاخص‌های عمده سرمایه اجتماعی است و اگر وجود داشته باشد، روابط اعضای خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران و اجتماعات مؤثرتر خواهد بود و در غیر این صورت، مشکلات اجتماعی افزایش می‌یابد و زوال اعتماد اجتماعی موجب مسائل اجتماعی فراوان در خانواده و جامعه می‌شود (زمانی، کباری و آقا بخشی، ۱۳۹۱).

اگرچه اعتماد مقوله‌ای اجتماعی است و دارای دو عنصر اعتماد کننده<sup>۶</sup> و اعتماد شونده<sup>۷</sup> است (عباس‌زاده، ۱۳۸۳)؛ اما

<sup>1</sup> Wray, Lake & Flanagan

<sup>2</sup> Trust

<sup>3</sup> Evans & Krueger

<sup>4</sup> Luhman

<sup>5</sup> Social trust

<sup>6</sup> Trustor

<sup>7</sup> Trustee

<sup>8</sup> Wray- Lake & Flanagan

حمایت‌کننده درک می‌کردند، تمایل به رفتار بزهکارانه، بد عملکردی در مدرسه، سوء مصرف مواد و فرار از منزل کمتری داشتند. وثوقی و حیدری (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان "بررسی میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه‌های شهر ایلام و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن"، گزارش کرده‌اند که میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان از احساس امنیت متأثر است و این متغیر می‌تواند جنبه‌های مختلف اعتماد بین شخصی، اعتماد خاص، اعتماد عام و اعتماد کل را پیش‌بینی کند. زمانی، کباری و آقابخشی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان "رابطه اعتماد اجتماعی خانواده و فرار دختران از منزل" به این نتایج دست یافتند که سه چهارم دختران فراری، اعتماد اجتماعی خانواده خود را پایین ارزیابی کردند و علاوه بر این، بین اعتماد اجتماعی خانواده و فرار دختران رابطه معکوسی گزارش شده است. به طور کلی، یافته‌های این پژوهش نشان داد که میزان اعتماد اجتماعی در سه سطح فردی (خرد)، نهادی (میانی) و تعمیم یافته (کلان) در میان دختران فراری پایین‌تر از دختران غیر فراری است.

### چارچوب نظری

ماهیت فرار را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی بررسی کرد. بر اساس رویکرد روان تحلیلیگری، فرار نوعی مکانیسم دفاعی و یا واکنش تسلی بخش است که فرد برای نجات و رهایی از رنج‌ها به آن تن می‌دهد. کارن هورنای، فرار از منزل را نوعی سازوکار دفاعی یا واکنشی جبرانی می‌داند که از یک سو فرد می‌خواهد مستقل باشد و از سوی دیگر، خواستار همبستگی است. او این تضاد را در سایه فرار تحقق یافته می‌داند (اسپریتو و اسپوزیتو-اسمیتز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹؛ نقل از: سالمی، زهتاب نجفی و سلطانی، ۱۳۹۲).

نظریه پیوستگی اجتماعی بر این فرض است که بزه زمانی اتفاق می‌افتد که پیوندهای اخلاقی، هیجانی و روان‌شناختی نوجوانان با جامعه، ضعیف یا گسسته می‌شود.

است. در مطالعه‌ای با عنوان "شناسایی سازوکارهای مبتنی بر تأثیرات مذهبی خانواده بر احتمال رفتار ضداجتماعی" سیون، سیون و کانگر<sup>۱</sup> (۲۰۰۴؛ نقل از صفرزاده، ۱۳۹۰) نشان دادند که نظارت و کنترل اندک والدین بر فرزندان خود، موجب وابسته شدن آن‌ها به همتایان منحرف در بیرون از منزل شده، زمینه‌های فرار از منزل را برای نوجوانان هموار می‌کند.

ابراهیمی قوام و خطیب‌زاده (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان "بررسی وضعیت خانوادگی دختران فراری با تأکید بر سوءاستفاده از آنان" به این نتیجه رسیدند که میزان سوءاستفاده جنسی، جسمی و هیجانی و آزار و اذیت دختران فراری توسط اعضای خانواده، در میان خانواده‌های دختران فراری در سطح بالایی قرار دارد. در پژوهشی با عنوان "مقایسه ویژگی‌های روان‌شناختی، جو عاطفی خانواده و اندیشه‌پردازی خودکشی بین دختران فراری و عادی شهر اهواز" سراج خرمی و صفرزاده (۱۳۹۱) نشان دادند که میزان مهرورزی در تعاملات کودک-والدین یا همان جو عاطفی خانواده (محبت، نوازش کردن، تجربه‌های مشترک، هدیه دادن، تشویق، اعتماد و احساس امنیت) در خانواده‌های با دختران فراری پایین است. در پژوهشی با عنوان "مقایسه خشونت خانوادگی و نگرش‌های ناکارآمد در دختران عادی و فراری" ایمانی فرد و کامکار (۱۳۸۹) به این نتایج دست یافتند که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی، نگرش‌های ناکارآمد بیشتری دارند و از سوی والدین یا سایر اعضای خانواده مورد انواع خشونت جسمی، جنسی و روانی قرار گرفته‌اند و علاوه بر این، گسیختگی خانوادگی، اختلاف، مشاجره و درگیری بین اعضای خانواده دختران فراری بیشتر از عادی بوده است. پارکر و بنسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۴؛ نقل از صفرزاده، ۱۳۹۰) در پژوهش خود مشاهده نمودند که حمایت والدین موجب دل‌بستگی بیشتر بین آن‌ها و فرزندان‌شان می‌شود و در عین حال، آزمودنی‌های نوجوانی که والدین خود را

<sup>1</sup> Simon, Simon & Konger

<sup>2</sup> Parker & Benson

<sup>3</sup> Spirito & Esposito-Smythers

رسیدن به آزادی اقتصادی یا فردی مورد توجه قرار می‌دادند، امروزه مشخص شده است که فرار با احتمال بیشتر به از هم پاشیدگی خانواده‌ها و شرایط محیطی سختگیر مربوط می‌شود و غالب نظریه‌پردازان در تبیین فرار از خانه، رویکرد یکپارچه‌نگر مرکب از عوامل روان‌شناختی، محیطی و موقعیتی را اتخاذ نموده‌اند. نوجوانان فراری و بی‌پناه میزان بالایی از تعارضات خانوادگی را گزارش می‌کنند (تایلر و برسانی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸).

با توجه به نقش و جایگاه خانواده در شکل‌گیری اعتماد و در پیوند با متغیر فرزندپروری، اعتماد اجتماعی نیز به عنوان متغیر مستقل برای پیش‌بینی فرار دختران وارد روند پژوهش شد. فرضیه پژوهش عبارت است از این که توان و سهم پیش‌بینی‌کنندگی هرکدام از سبک‌های فرزندپروری و اعتماد اجتماعی در فرار دختران از خانه متفاوت است. در واقع، هدف از اجرای پژوهش حاضر، تعیین سهم هر یک از متغیرهای مستقل در پیش‌بینی فرار دختران از خانه بود.

### روش

روش پژوهش حاضر توصیفی، از نوع پیش‌بین است و جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه دختران نوجوان با دامنه سنی  $17 \pm 3/5$  سال، در شهر کرج و نمونه مورد نظر مشتمل بر ۸۴ نفر (۴۲ دختر فراری و ۴۲ دختر عادی) در طیف سنی فوق بود. با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی از مراکز نگهداری دختران فراری ۵ مرکز انتخاب، در گروه مقایسه، دختران عادی از ۵ دبیرستان دخترانه به شکل نمونه‌گیری خوشه‌ای از مناطق مختلف آموزش و پرورش شهر کرج انتخاب شدند. سپس دو ناحیه انتخاب و از هر ناحیه دو مدرسه و از هر مدرسه یک کلاس که با گروه دختران فراری هم‌تا بودند، انتخاب شدند.

برای نوجوانانی که از خانه فرار می‌کنند، این میثاق و پیمان اجتماعی شکسته می‌شود. به همین علت، آن‌ها را می‌توان بزه دیدگان بزهکار تصور کرد. علی‌رغم این گسستگی، مطالعات نشان می‌دهد که در کل نوجوانان در مقابل فرار مقاومت می‌کنند و در واقع، این آخرین تصمیم آن‌هاست. علاوه بر این، فرار از خانه معمولاً نقشه‌ای از یک عمل است که شامل یافتن نیازهای عاطفی و حمایت در جای دیگر است و باید توجه داشت که فرار از خانه الزاماً به معنای گسستن از خانه برای همیشه نیست و در صورت فرار، فرد تعلقاتی به خانه دارد که در بیشتر اوقات باعث بازگشت وی می‌شود (گات هردون و هیرشی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰؛ نقل از صفرزاده، ۱۳۹۰).

بر اساس نظریه دل‌بستگی نوجوانان و جوانان فراری، طرح‌های شناختی که در کودکی شکل می‌گیرد و بر اساس آن روابط افراد با دیگران تنظیم می‌شود، در آن‌ها تجربه نمی‌شود. در نتیجه، فقدان دل‌بستگی در آن‌ها از تبیین‌های این رویکرد برای فرار از خانه محسوب می‌شود (ریانی، ۱۳۸۸؛ نقل از: ابراهیمی قوام و خطیب‌زاده، ۱۳۹۲). آرمسترانگ<sup>۲</sup> (۱۹۳۲؛ نقل از نای<sup>۳</sup>، ۱۹۸۰) فرار از خانه را به عنوان یک واکنش روان‌نژندی<sup>۴</sup> توصیف می‌کند که به نوجوانان با نقایص روان‌شناختی، هوشبهر پایین، ضعف در کنترل تکانه و بی‌ثباتی مثبت داده می‌شود. بر اساس دیدگاه تحولی اریکسون، اعتماد بنیادین در سال اول زندگی در ارتباط میان کودک و والدین شکل می‌گیرد (حیدرآبادی، ۱۳۸۹) و بر این اعتقاد است که فرار، مجالی برای اثبات وجود و کسب هویت است که در مرحله نوجوانی که مرحله کسب و انسجام هویت است، روی می‌دهد (شرمان، پلنت، هاسان، چنگ<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۵؛ نقل از: سالمی، زهتاب نجفی و سلطانی، ۱۳۹۲).

به طور کلی، می‌توان در جمع‌بندی تبیین‌های نظری ارائه شده از دختران فراری اظهار داشت که برخلاف نظریه‌های اولیه که فرار از خانه را به عنوان فرار جوانان بزهکار برای

<sup>1</sup> Gottfredson & Hirschi

<sup>2</sup> Armstrong

<sup>3</sup> Nye

<sup>4</sup> psychoneurotic reaction

<sup>5</sup> Sherman, Plitt, Hassan, Cheng

<sup>6</sup> Tyler & Bersani

## ابزار اندازه‌گیری

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری دیانا بامریند: این پرسشنامه در سال ۱۹۷۲ توسط دیانا بامریند طراحی شد. ۳۰ گویه این پرسشنامه، سه شیوه فرزندپروری را می‌سنجد: ۱۰ گویه شیوه مقتدرانه، ۱۰ گویه شیوه مستبدانه و ۱۰ گویه شیوه سهل‌گیرانه. الگوی پاسخ‌دهی به پرسش‌ها از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت است. این پرسشنامه در پژوهش‌های متعددی بررسی شده و اعتبار و روایی آن در حد مطلوبی گزارش شده است. بوری (۱۹۹۱) از روش بازآزمایی، پایایی این ابزار را در مادران و پدران به ترتیب: برای شیوه سهل‌گیرانه ۰/۸۱ و ۰/۷۷، شیوه استبدادی ۰/۸۶ و ۰/۸۵ و برای شیوه مقتدرانه ۰/۷۸ و ۰/۸۸ گزارش کرده است. وی همچنین روایی تشخیصی این پرسشنامه را معتبر گزارش کرده است. بر این اساس، روش استبدادی مادر رابطه معکوسی با سهل‌گیری (۰/۳۵-)، روش قاطع و اطمینان بخش (۰/۴۸-) و مستبد بودن پدر نیز رابطه معکوسی با سهل‌گیری (۰/۵۰-) و قاطع و اطمینان بخش (۰/۵۲-) دارد. در ایران، اسفندیاری (۱۳۷۴) روایی و پایایی این پرسشنامه را مطلوب گزارش کرده است. در این پژوهش روایی محتوایی این ابزار توسط ده متخصص قابل قبول گزارش شده است (شهامت و همکاران، ۱۳۸۹).

پرسشنامه اعتماد اجتماعی: این پرسشنامه توسط صفاری‌نیا و شریف (۱۳۸۹) با همکاری متخصصان مربوطه ساخته شد. این پرسشنامه شامل ۲۵ گویه است که برای هر معرف (صداقت، صراحت، تمایلات همکاری جویانه، اطمینان و اعتماد کردن) ۵ سؤال در نظر گرفته شده است. الگوی پاسخ دادن به سؤال‌ها بر مبنای مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت است. این پرسشنامه بر روی ۶۰۰ دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز اجرا شد. ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه برابر با ۰/۹۵ به دست آمد و ضریب آلفای کرونباخ هر ۵ معرف به ترتیب برابر با (۰/۹۷، ۰/۹۷، ۰/۹۶، ۰/۹۶ و ۰/۹۶) است.

چک لیست متغیرهای جمعیت شناختی: شامل سن، تحصیلات، شغل پدر، تحصیلات پدر و مادر و دلایل فرار دختران نیز توسط اعضای نمونه تکمیل گردید.

## یافته‌ها

در این پژوهش، حجم نمونه ۸۴ نفر بود. میانگین سنی نمونه ۱۹/۰۴ و انحراف استاندارد آن ۳/۰۶ به دست آمد و از نظر سطح تحصیلات ۶۰٪ این دختران فراری دارای تحصیلاتی در سطح راهنمایی و متوسطه و ۳۰٪ دیپلم و ۹٪ دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. همچنین، بر اساس اطلاعات به دست آمده از چک لیست اطلاعات جمعیت‌شناختی، دلایل فرار دختران در چهار دسته قابل تقسیم بود: الف- اعتیاد والدین (۱۱/۹٪)؛ ب- طلاق و مشکلات خانوادگی (۴۵/۲۳٪)؛ ج- مرگ والدین (۲/۳۸٪)؛ د- برقراری روابط نامشروع (۷/۱۴٪). داده‌ها با استفاده از روش تحلیل رگرسیون لجستیک تحلیل شد که پیش‌فرض‌های آن وجود متغیرهای وابسته کیفی دو ارزشی، عدم ضرورت پیش فرض نرمال بودن توزیع خطاها، اگرچه نرمال بودن داده‌ها به برازش بهتر مدل کمک می‌کند، حجم نمونه مناسب حداقل بالاتر از ۵۰ نفر و پیش‌فرض مهم انجام تحلیل رگرسیون لجستیک موضوع همخطی بودن؛ یعنی همبستگی هر یک از متغیرهای پیش‌بین از یکدیگر است. با توجه به پایین بودن مقدار خطای استاندارد ضرایب بتای هر کدام از متغیرهای مستقل در این پژوهش (جدول ۳)، مقدار همخطی بودن آن‌ها پایین بود و لذا می‌توان به نتایج به دست آمده اعتماد کرد.

به منظور بررسی برازندگی مدل در جهت مشخص شدن قدرت تبیین و کارایی مدل در جدول ۱ نتایج آزمون اوم نیوس<sup>۱</sup> ارائه شده است که با توجه به سطح معناداری آن ( $P < ۰/۰۰۱$  و ۲ درجه آزادی و  $۹۷/۰۲۲ =$  مجذور کا) برازش مدل قابل قبول است:

<sup>۱</sup>- Omnibus tests of model coefficients

فرزندپروری مقتدرانه و اعتماد اجتماعی پیش‌بینی‌کننده‌های منفی و معنی‌دار فرار دختران از خانه هستند.

### بحث و نتیجه

نوجوانان به دلیل دوره خاص رشد خود با رویدادهای انتقالی بسیاری از نظر بیولوژیکی، تحصیلی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. تغییرات عمیق و تحولات سریع دوران نوجوانی از یک طرف و بحران اجتماعی از سوی دیگر، زمینه‌ساز بروز تنیدگی زیادی در نوجوانان می‌شود. در این میان، مشکلات خانوادگی، ارتباط با همسالان، انتقاد از معلمان و مشکلات تحصیلی برای دختران بیشتر از پسران استرس ایجاد می‌کند. فرار از خانه، از جمله واکنش‌های نوجوانان در برابر بروز مشکلات نوجوانی و درگیری با والدین است (آقامحمدی، کجیاف، نشاط‌دوست، عابدی و همکاران، ۱۳۹۰).

هدف از پژوهش حاضر، تعیین سهم سبک‌های فرزندپروری و اعتماد اجتماعی در پیش‌بینی فرار دختران بود. نتایج به دست آمده از جداول ۳ حاکی از آن است که سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و استبدادی به طور مثبت و معناداری توانایی پیش‌بینی فرار دختران را دارند؛ اما سبک فرزندپروری مقتدرانه و اعتماد اجتماعی ارتباط منفی و معناداری با متغیر وابسته دارند و با افزایش هرکدام از این متغیر احتمال فرار از منزل کاهش می‌یابد. یافته‌های این پژوهش، اهمیت و جایگاه سبک فرزندپروری مقتدرانه در مقایسه با دو سبک دیگر را نشان می‌دهد.

یافته‌های پژوهشی مختلفی در ادبیات فرزندپروری وجود دارد که نتایج حاصل از مطالعه حاضر به صورت تجربی و نظری حمایت می‌کنند: بامریند (۱۹۹۱؛ نقل از: پاکدامن و خانجانی، ۱۳۹۰) در پژوهشی دریافت والدین مقتدری که پذیرنده و پاسخ‌دهنده هستند و کنترل متوسطی را اعمال می‌کنند، در تحول شایستگی اجتماعی فرزندان خود در مقایسه با سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به میزان بیشتری تسهیل‌کننده هستند. در مقابل نظارت و کنترل ضعیف،

جدول ۱- آزمون‌های ضرایب معناداری اوم نیوس

S	مجدور کا	درجه آزادی	سطح معناداری
Step 1	۹۷/۰۲۲	۱	۰/۰۰۰
Block	۹۷/۰۲۲	۱	۰/۰۰۰
Model	۹۷/۰۲۲	۱	۰/۰۰۰

در جدول ۲ ضریب تعیین رگرسیون مشخص شده است که با توجه به دشواری محاسبه مقدار ضریب تعیین ( $R^2$ ) در رگرسیون لجستیک از آماره کاکس و اسنل استفاده می‌شود:

جدول ۲- خلاصه مدل

گام	2- Log likelihood	Cox & Snell R Square	Nagelkerke R Square
۱	۷/۶۱۸	۰/۷۲۶	۰/۹۶۸

با توجه به نتیجه جدول ۲ دو متغیر مستقل (سبک‌های فرزندپروری و اعتماد اجتماعی) توانسته‌اند تقریباً ۷۲ تا ۹۶ درصد تغییرات فرار دختران از خانه را تبیین کنند. در جدول ۳ جدول متغیرها در معادله<sup>۱</sup>، میزان تأثیر هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته و معناداری آن‌ها گزارش شده است:

جدول ۳ - متغیرها در معادله

Step 1 <sup>a</sup>	B	S.E	آماره Wald	df	Sig	Exp(B)
آزادگذار	۱/۲۰۳	۰/۵۱۱	۵/۵۳۳	۱	۰/۰۱۹	۰/۳۰۰
استبدادی	۰/۱۱۹	۰/۰۴۳	۱۲/۴۹۰	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۸۸
مقتدرانه	-۰/۱۹۸	۰/۰۵۸	۱۱/۷۸۵	۱	۰/۰۰۱	۰/۸۲۰
اعتماد	-۰/۲۲۲	۰/۰۵۷	۱۵/۰۹۹	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۰۱
اجتماعی						

با توجه به نتایج جدول ۳ سبک‌های فرزندپروری آزادگذار و استبدادی پیش‌بینی‌کننده‌های مثبت و سبک

<sup>1</sup> variables in the equation

اهمیت و جایگاه خانواده در ارتقای سلامت روان، کاهش بزهکاری‌های اجتماعی و افزایش امنیت توجه به موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد.

الف - بررسی‌ها نشان داده است که حدود ۹۰ درصد از فرارکنندگان از خانه پس از یک ماه و ۹۹ درصد پس از یک سال به خانه بر می‌گردند (خنگ، ۲۰۰۹). بر این اساس، شناسایی خانواده‌های این دختران و آموزش فرزندپروری مثبت پیشنهاد می‌شود.

بررسی (جلالی، پوراحمدی، باباخیرالدین و نصیری، ۱۳۸۸) نشان داده است که فرزندپروری مثبت موجب کاهش پرخاشگری و رفتار قانون‌شکن می‌شود.

ب - اگرچه در برخی موارد راهبرد فرار انطباقی و سازش‌یافتگی در پاسخ به شرایط خانوادگی بالقوه خطرناک تلقی می‌شود؛ اما برای دختران فراری زمینه کسب مهارت‌های لازم برای رویارویی با چالش‌های زندگی فراهم شده است. لذا آموزش مهارت‌های زندگی و افزایش توانمندی‌های آن‌ها برای اجتناب از رفتارهای پرخطر، که فراوانی آن‌ها در این گروه بالاست، به افزایش امنیت جامعه و کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود.

ج - با توجه به اینکه دختران فراری و خیابانی در مناطق مختلفی از شهرهای بزرگ پراکنده هستند، در متمرکزسازی آن‌ها، افزایش و تجهیز کانون‌های نگهداری و اصلاح این افراد می‌تواند در دستور کار ارگان‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط قرار گیرد.

د- نظر به اینکه فرار در دختران و پسران غالباً پس از ده سالگی صورت می‌گیرد، لذا شناسایی زمینه‌ها و بسترهای این مشکل اجتماعی برای نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط برای مداخله و پیشگیری فراهم است. در این راستا، انجمن‌های اولیا و مربیان با پی‌گیری وضعیت دانش‌آموزان، مشاوران مدارس با جدی گرفتن موارد سوءاستفاده و غفلت از کودکان، تسریع در دسترسی به خدمات اورژانس‌های اجتماعی، متنبه‌سازی والدین در ارتباط با پیامدها و مجازات

استفاده نامتناسب از کنترل و فضای هیجانی منفی حاکم بر روابط کودک و والدین با بزهکاری و مشکلات رفتاری آنان در آینده در ارتباط است. بررسی‌ها، دوباس، گریس، واندراون و همکاران (۲۰۱۱) حاکی از آن است که بزهکاری در خانواده‌هایی که سبک فرزندپروری مقتدرانه حاکم است، نسبت به خانواده‌های آزادگذار و غفلت‌کننده، پایین‌تر است. در این پژوهش، فرزندپروری را در میان شدیدترین پیش‌بینی‌کننده‌های رفتار مجرمانه گزارش کرده‌اند. در پژوهش سهرابی و حسنی (۱۳۸۶) نشان داده شده است که بین سبک فرزندپروری استبدادی و رفتار ضد اجتماعی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. کمیجانی و ماهر (۱۳۸۶) در یک مطالعه به وجود ارتباط بین شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین و اختلال سلوک در نوجوانان اذعان داشته‌اند. در بررسی زهراکار (۱۳۸۷)، کاهش سلامت روان اعضای خانواده‌هایی که سبک‌های فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیرانه حاکم است، گزارش شده است.

به نظر می‌رسد دختران فراری اعتماد و اطمینان را در محیط خانواده به دست نیاورده‌اند و درصدد یافتن جانشین والدین هستند. از نظر چلبی (۱۳۷۵؛ نقل از کمالی و اسکندری، ۱۳۹۰) اعتماد از وابستگی نشأت می‌گیرد و نوعی رابطه را به نام رابطه اظهاری معرفی می‌کند که در آن صمیمیت، تعهد و اعتماد و تعلق‌پذیری وجود دارد. بر این اساس، دختران فراری که غالباً این نوع رابطه را در خانواده تجربه نکرده‌اند، یافتن عشق رماتیبک به عنوان یکی از انگیزه‌های فرار در آن‌ها تبدیل می‌شود. در پژوهش نیازی و فرشادفر (۱۳۹۰) نشان داده شده است که میانگین نمره‌های اعتماد اجتماعی در زنان جنوب شهر تهران (مناطق ۱۹ و ۲۰) خصوصاً اعتماد به غریبه‌ها از زنان شمال شهر (مناطق ۱ و ۲) بالاتر بوده است. این یافته ممکن است پاسخ این سؤال را دربرداشته باشد که چرا اکثریت دختران فراری را شهرستانی‌هایی تشکیل می‌دهند که در اطراف شهرهای بزرگ پراکنده‌اند.

در ارتباط با یافته‌های این پژوهش و بررسی‌های پیشین

فراری و عادی»، یافته‌های نو در روان‌شناسی، ش  
۵(۱۴)، ص ۴۳-۶۸.

پاکدامن، ش. و خانجانی، م. (۱۳۹۰). «نقش فرزندپروری  
ادراک شده در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و  
جمع‌گرایی در دانشجویان»، پژوهش‌های  
روان‌شناسی اجتماعی، ش ۱(۴)، ص ۸۱-۱۰۲.  
حیدرآبادی، ا. (۱۳۸۹). «اعتماد اجتماعی و عوامل اجتماعی-  
فرهنگی مؤثر بر آن (مطالعه موردی جوانان ۲۰ تا  
۲۹ ساله استان مازندران)»، جامعه‌شناسی، ش  
۱(۱)، ص ۳۹-۶۶.

جلالی، م؛ پوراحمدی، ا؛ باباخیرالدین، ج. و شعیری، م.  
(۱۳۸۸). «تأثیر آموزش فرزندپروری مثبت بر  
کاهش اختلالات برونی‌سازی شده در کودکان ۷  
تا ۱۰ ساله»، مجله روان‌شناسی دانشگاه تبریز، ش  
۴(۱۳)، ص ۲۲-۴۳.

زمانی، ز؛ کباری، س. و آقابخشی، ح. (۱۳۹۱). «رابطه اعتماد  
اجتماعی خانواده و فرار دختران از منزل»،  
پژوهش اجتماعی، ش ۴(۱۴)، ص ۳۱-۴۹.  
زهراکار، ک. (۱۳۸۷). «بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری  
والدین و سلامت روانی نوجوانان شهر  
اسلامشهر»، اندیشه‌های نوین در علوم تربیتی، ش  
۳(۲)، ص ۷۷-۹۱.

سالمی، ص؛ زهتاب نجفی، ع. و سلطانی، ب. (۱۳۹۲).  
«بررسی ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی  
زنان و دختران فراری شهر کرمانشاه در سال  
۱۳۸۹»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام،  
ش ۲۱(۳)، ص ۲۲-۲۹.

سراج خرمی، ن. و صفرزاده، س. (۱۳۹۱). «مقایسه  
ویژگی‌های روان‌شناختی، جو عاطفی خانواده و  
اندیشه‌پردازی خودکشی بین دختران عادی و  
فراری شهر اهواز»، یافته‌های نو در روان‌شناسی،  
ش ۷(۲۳)، ص ۱۲۹-۱۴۸.

کودک‌آزاری و سهل‌انگاری در تربیت فرزندان می‌تواند  
کمک‌کننده باشد.

هر پژوهشی در فرایند اجرا با محدودیت‌هایی همراه  
است؛ از جمله محدودیت‌های این بررسی فراهم نبودن  
استنباط علی - معلولی از یافته‌ها به علت توصیفی بودن است.  
در انتها بر خود لازم می‌دانیم از شرکت‌کنندگان در این پژوهش  
صمیمانه تقدیر و تشکر کنیم.

## منابع

آراسته، ح. و رزقی شیرسوار، ه. (۱۳۸۸). «ارزیابی سطح  
اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان مشغول به  
تحصیل در دانشگاه‌های کشور»، پژوهشنامه علوم  
اجتماعی، ش ۳(۲)، ص ۱۰۳-۱۱۹.

آقامحمدی، س؛ کجباغ، م؛ نشاط‌دوست، ح؛ کاظمی، ز. و  
همکاران. (۱۳۹۰). «اثربخشی آموزش  
خودکارآمدی بر روابط اجتماعی دختران فراری:  
پژوهش مورد منفرد». روان‌شناسی بالینی، ش  
۳(۲)، ص ۷۹-۸۹.

ابراهیمی قوام، ص. و خطیب‌زاده، م. (۱۳۹۲). «بررسی  
وضعیت خانوادگی دختران فراری با تأکید بر  
سوء استفاده از آنان»، مطالعات پلیس زن، ش  
۷(۱۹)، ص ۷۸-۹۲.

امیر، ف؛ حسن‌آبادی، ح؛ اصغری نکاح، م. و طیبی، ز.  
(۱۳۹۱). «اثربخشی بازی درمانی مبتنی بر رابطه  
والد-کودک بر سبک‌های فرزندپروری»، مشاوره  
و روان‌درمانی خانواده، ش ۱(۴)، ص ۴۷۳-  
۴۸۹.

ایروانی، م. و ابراهیمی، ج. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه میان  
مهارت‌های اجتماعی و اعتماد به نفس در دختران  
فراری»، جامعه‌شناسی، ش ۱(۳)، ص ۱۱۱-۱۲۴.  
ایمانی‌فرد، ع. و کامکار، م. (۱۳۸۹). «مقایسه خشونت  
خانوادگی و نگرش‌های ناکارآمد در دختران

- سهرابی، ف. و حسنی، ا. (۱۳۸۶). «شیوه‌های فرزندپروری والدین و رفتارهای ضداجتماعی دختران»، نشریه روان‌شناسی، ش ۱۱(۱)، ص ۷۵-۸۸
- شهامت، ف؛ ثابتی، ع. و رضوانی، س. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری و طرح‌های ناسازگار اولیه»، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، ش ۱۱(۲)، ص ۲۳۹-۲۵۴.
- عباس‌زاده، م. (۱۳۸۳). «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی دانشجویان»، *رفاه اجتماعی*، ش ۴(۱۵)، ص ۲۶۷-۲۹۲.
- کفاشی، م. (۱۳۸۹). «رواسازی مقیاس سنجش اعتماد اجتماعی به دانشگاه آزاد اسلامی»، *پژوهش اجتماعی*، ش ۳(۸)، ص ۶۱-۸۵.
- کمالی، ا. و اسکندری، ل. (۱۳۹۰). «زنان و اعتماد: مطالعه اعتماد اجتماعی زنان تهران»، *مطالعات زنان*، ش ۹(۱)، ص ۹۷-۱۱۸.
- علی‌فاز، ا. و عسکری، ع. (۱۳۸۷). «توان پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و متغیرهای جمعیت‌شناختی بر احساس تنهایی دختران دانش‌آموزان»، *فصلنامه اصول بهداشت روانی*، ش ۱(۳۷)، ص ۷۱-۷۸.
- صفاری‌نیا، م. (۱۳۹۱). *آزمون‌های روان‌شناسی اجتماعی و شخصیت*، تهران: انتشارات ارجمند.
- صفرزاده، س. (۱۳۹۰). «بررسی ابعاد شخصیتی و ساختار خانوادگی دختران فراری»، *زن و فرهنگ*، ش ۲(۷)، ص ۴۷-۶۱.
- کميجانی، م. و ماهر، ف. (۱۳۸۶). «مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ش ۹(۳۳)، ص ۶۳-۹۴.
- نیازی، م. و فرشادفر، ی. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه میان اعتماد اجتماعی و امنیت اجتماعی در بین زنان مناطق شمال (۱ و ۲) و مناطق جنوب (۱۹ و ۲۰) شهر تهران»، *مطالعات شهری*، ش ۱(۱)، ص ۱۴۷-۱۸۷.
- و ثوقی، م. و حیدری، س. (۱۳۹۰). «بررسی میزان اعتماد اجتماعی دختر دانشگاه‌های شهر ایلام و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، ش ۲(۳)، ص ۱۶۰-۱۸۰.
- هاشمی، ض.؛ فاطمی امین، ز. و فولادیان، م. (۱۳۹۰). «پیامدهای فرار دختران از منزل»، *رفاه اجتماعی*، ش ۱۱(۴۰)، ص ۱۶۱-۱۸۷.
- یعقوبی‌دوست، م. و عنایت، ح. (۱۳۹۳). «بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز»، *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ش ۳(۲)، ص ۶۱-۷۸.
- Brnad, S. Hatzinger, M. Beck, J. & Holsboer-Trachsler, E. (2009) "Perceived Parenting Styles, Personality Traits and Sleep Patterns in Adolescents". *Journal of Adolescence*, No. 32(5), p. 1189-1207.
- Ching, L. Suk, E. (2005) "Perceived Parent-Child Adjustment in the Family Reunification among A Group of Runaway Adolescents in Hong Kong". *Journal of Adolescence*, No. 28 (6), p. 687-707.
- Cramer, P. (2011) "Young Adult Narcissism: A 20 Year Longitudinal Study of the Contribution of Parenting Styles, Preschool Precursors of Narcissism, and Denial". *Journal of Research in Personality*, No. 45 (1), p. 19-28.
- Evans, A. Krueger, M. Joachim, I. (2011) "Elements of Trust: Risk and Perspective-Taking". *Journal of Experimental Social Psychology*, No. 47 (1), p. 171 - 177.
- Hoeve, M. Dubas, J.S. Gerris, J. R.M. Van DerLaan, Peter, H. & et al. (2011) "Maternal and Paternal Parenting Styles: Unique and Combined Links to Adolescent and Early Adult Delinquency". *Journal of Adolescence*, No. 34 (5), p. 813-827.
- Huver, R. ME. Otten, Roy. deVris, Hien & Engles, Rutger CME. (2010) "Personality and Parenting Style in Parents of Adolescents".

- Zhao, M. Tam, K. Y. Bullock, Lyndal M. & Lin, F. (2012) "Newspaper Coverage of Runaway in China". *Children and Youth Services Review*, No. 34(9), p. 1598- 1603.
- Khong, L. Yiu, L. (2009) "Runaway Youths in Singapore: Exploring Demographics, Motivations, and Environments". *Children and Youth Services Review*, No. 31 (1), p.125– 13 9.
- Lin, Ch.-H. (2012) "Children Who Run Away from Foster Care: Who are the Children and What Are the Risk Factors?". *Children and Youth Services Review*, No. 34(4), p. 807– 813.
- Meltzer, H. Ford, T. Bebbington, P & Vostanis, P. (2012) "Children Who Run Away From Home: Risks for Suicidal Behavior and Substance Misuse". *Journal of Adolescent Health*, No. 51(5), p. 415–421.
- Nye, FI. (1980) "A Theoretical Perspective on Running Away". *Journal of Family Issues*, No. 1(2), p. 274-299.
- Piko, B. Balazs, F. & Mate, A. (2012) "Authoritative Parenting Style and Adolescent Smoking and Drinking". *Addictive Behaviors*, No. 37 (3), p. 353–356.
- Rinaldi, Christina, M. Howe, N. (2012) "Mothers and Fathers' Parenting Styles and Associations with Toddlers' Externalizing, Internalizing, and Adaptive Behaviors". *Early Childhood Research Quarterly*, No. 27 (2), p. 266– 273.
- Thrane, Lisa, E. & Chen, X. (2012) "Impact of Running Away on Girls' Pregnancy". *Journal of Adolescence*, No. 35(2), p. 443– 449.
- Topham, Glade L. Tait, Laura Hubbs. Rutledge, Julie M. Page, Melanie, C. & et al. (2011) "Parenting Styles, Parental Response to Child Emotion, and Family Emotional Responsiveness Are Related to Child Emotional Eating". *Appetite* No. 56 (2), p. 261–264.
- Toubaei, SH. Nateghi, Gh. Dehbozorgi, Gh. & Sadr Esfahani, H. (2012) "Demographic, Personality and Psychopathology Characteristics of the Runaway Iranian". *Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences*, No. 6(1), p. 33-39.
- Tyler, K. & Bersani, B. (2012) "A Longitudinal Study of Early Adolescent Precursors to Running Away". *Journal of Early Adolescence*, No. 28(2), p. 230–251.
- Wray-lake, L. Flanagan, Constance A. (2012) "Parenting Practices and the Development of Adolescents' Social Trust". *Journal of Adolescence*, No. 35 (1), p. 54 9–560.